

مفسران اهل سنت و آیه اکمال

مریم هرمزی شیخ طبقی*

چکیده:

این مقاله بر آن است تا با بررسی آیه اکمال و بیان ادله مناسب، بردیدگاه و قول امامیه مبنی برمسأله وصایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله صحه بگذارد. چرا که امامیه معتقد است آیه مذکور، در ارتباط با مسأله خلافت حضرت علی علیه السلام در آخرین روزهای عمر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله، در صحنه غدیر بر وجود مبارک ایشان، نازل شده است. نوشتار حاضر می کوشد، تا به کمک ادله عقلی، نقلی و تاریخی، به تشریح و اثبات هرچه روشن ترین دیدگاه پردازد؛ لذا جهت نیل به این منظور، پس از بیان دیدگاه امامیه و ادله مربوط به آن، به بیان اقوال و نظرات پنج مفسر مطرح و به نام اهل سنت پرداخته و تلاش می نماید تا به کمک ادله امامیه، اقوال و دیدگاه های این پنج مفسر را به چالش کشانده، و به تحلیل و نقد آن ها پردازد.^۱

کلید واژه ها: آیه ی اکمال، غدیر، امامیه، مفسران اهل سنت.

*کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، مدرس دانشگاه پیام نور، واحد تهران و شهریار

مقدمه:

مسأله غدیر و ولایت حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام، در عقاید شیعه از جایگاهی مهم و بنیادی برخوردار است. غدیر و ولایت حضرت علی علیه السلام ثمره نبوت و میوه رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله است. غدیر و ولایت حضرت علی علیه السلام، تعیین خط مشی مسلمین تا پایان این دنیا است. غدیر و اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام یکی از حساس ترین مقاطع آیین اسلام است که در آغاز شکوفایی، دین خدا را - در صورتی که مسلمین بدان پای بند می شدند - از خطر حتمی دشمنان داخلی و خارجی در بُعد فکری و معنوی رهایی بخش بود. غدیر و ولایت حضرت علی علیه السلام حافظ گذشته اسلام و ضامن بقای آینده آن است که سیاست گذاران، خدای تعالی و اعلان کننده اش، پیامبر صلی الله علیه و آله و مجری آن، دوازده امام معصوم علیهم السلام اند.

در این شکوهمند ترین فراز تاریخ، توفقی باید، که با حقیقت انسان سر و کار دارد، و در جهات مختلف وجودی او مؤثر است و تکلیف دنیا و آخرتش را تعیین می کند. در همین موقف است که چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله دور دست هایی را می نگریست که می باید کشتی اسلام آنرا طی کند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با در نظر گرفتن آینده دین الهی که تا آخرین روز دنیا ادامه آن است و با توجه به دامنه مسلمین در حد جهانی و با توجه به مسائل و سؤالات زیادی که به مرور زمان با گسترش اسلام و افزایش مسلمین مطرح می گردید، جانشینان خود تا روز قیامت - یعنی دوازده امام علیهم السلام - را در یک خطابه رسمی به جهانیان معرفی کردند و از عترت در کنار قرآن کریم سخن گفتند و فرمودند: «پیروی از این دو، برای همیشه مسلمانان را از گمراهی حفظ می کند».^۲

در این فراز حساس تاریخ بود که پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام را که در اوصاف کمالی و علم و عصمت مانند خویش بود، به امر خدای متعال به جانشینی خویش گمارد تا احکام و معارف دین را نگرهبانی کند و مردم را رهبری نماید».^۳

طبق نظر امامیه، واقعه غدیر - یعنی همان روز انتصاب حضرت علی علیه السلام از جانب خداوند - ، هجدهم ذی الحجه سال دهم ه.ق صورت گرفته است، که پس از نزول آیه تبلیغ (المائده، ۶۷/۵)، و بعد از آن که مسلمین در مکان غدیر خم اجتماع یافتند، پیامبر صلی الله علیه و آله در طی خطبه ای طولانی به نام خطبه غدیر، دست مبارک حضرت علی علیه السلام را بالا برده و به امر خداوند ایشان را به جانشینی خود برگزیدند و فرمودند: «کن کنت مولاه فهذا علی»

مولاه^۶ و پس از آن آیه‌ی مورد بحث ما یعنی آیه‌ی اکمال نازل گردید و در ضمن آن اعلام شد که با انتصاب حضرت علی علیه السلام به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله است که دین اسلام کامل گردیده است.^۴

شیعه در زمینه ارتباط این آیه با حوزه خلافت حضرت علی علیه السلام ادله بسیاری از جمله روایات اسباب نزول و نقل های تاریخی اقامه کرده است و نیز به اثبات صحت حدیث غدیر حتی در میان کتب اهل سنت پرداخته، تا به این وسیله اصالت غدیر و ارتباط آن با آیه مذکور و نیز هماهنگی همه آن ها با خلافت و وصایت حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را، علنی و اثبات نماید.^۵ اما اهل سنت در قبال این آیه موضع یکسانی ندارند و آراء مختلفی بیان می نمایند.

پس از اثبات لزوم جانشینی حضرت علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، به کمک دلایل عقلی و نقلی، در ادامه به بررسی دیدگاه های تفسیری پنج مفسر مطرح، خواهیم پرداخت و مواضع موافق و مخالف آن ها با دیدگاه امامیه را به نقد خواهیم کشید و به نظرات و مقایسه و مقابله آراء آن ها با نظر امامیه خواهیم پرداخت.

دیدگاه امامیه:

۱- عقیده شیعه امامیه درباره خلافت و دلایل عقلی لزوم جانشین:

بر مبنای اعتقاد شیعه، بعید است که پیامبر صلی الله علیه و آله، پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسا در راه تبلیغ و ترویج و توسعه دین اسلام، نهال نوپای آن را بدون هیچ مراقب و راهنما و هیچ گونه صواب دیدی رها کرده و سرانجام آنرا به دست مردم بسپارند. چرا که راهنما و امام امت اسلام باید همانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دارای مقام علم و عصمت باشد، در حالی که مردم عادی از پی بردن به مقام عصمت قاصرند؛ پس امام باید از جانب خداوند که عالم به سرائر است انتخاب و انتصاب شود؛ چرا که مردم علاوه بر عدم توانایی در شناخت مقام عصمت، درگیر غرائض و آمال خویش بوده و در کارهای عادی خود نیز دچار سهو و اشتباه می شوند. پس اگر قرار باشد در انتصاب و انتخاب راهنما و امام نقشی داشته باشند آن را با غرائز و آمال خویش توأم نموده و دچار خطا می شوند. پس انتصاب امام و خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله باید از سوی خداوند صورت پذیرد. علاوه بر آن ضرورت عصمت امام علیه السلام از آن جهت است که اگر امام معصوم نباشد

در تفسیر و تبیین احکام الهی و نیز اجرای آن‌ها دچار گمراهی شده و دین خداوند را به تباهی و زوال دچار نموده و مردم را به بیراهه در دین خدا می‌کشاند. پس امام باید معصوم باشد،^۷ تا مردم در اجرای احکام خویش به او مراجعه و اعتماد نمایند.

ابن سینا در کتاب شفاء در مورد ضرورت و لزوم انتخاب جانشین و وصی از سوی پیامبر ﷺ به امر خداوند چنین می‌گوید: ... سپس این شخص که پیغمبر است، چنین نیست که مانند اویی مکرر به وجود آید، و در هر زمانی به او دسترسی باشد، زیرا ماده‌ای که شایسته پذیرش وحی است کمتر در مزاج‌ها به وقوع می‌پیوندد، پس ناگزیر واجب است که پیغمبر برای بقای سنن و شریعتی که برای مصالح امور انسان آورده است، تدبیری عظیم بیندیشد ... آنگاه بر سنت گذار - پیامبر ﷺ - واجب است اطاعت کسی را که جانشین خود قرار می‌دهد، فرض و لازم گرداند؛ خلیفه و جانشین قرار دادن بانص، به صواب دید نزدیکتر است.^۸

۲. عقیده شیعه امامیه درباره واقعه غدیر و ولایت و انتصاب حضرت علی (ع):

سال دهم هجرت رسول مکرم اسلام ﷺ عزم سفر حج نموده و همگان را مطلع ساختند؛ به همین دلیل گروه زیادی از مردم به مدینه آمدند تا در مناسک حج کنار پیامبر ﷺ باشند. پس از پایان مناسک حج، پیامبر ﷺ همراه با همان جمعیت انبوه راهی مدینه می‌شوند. در میانه راه منطقه‌ای به نام جحفه - که سرزمینی خشک و سوزان است - قرار دارد که راه‌های مدینه، مصر و عراق از آنجا منشعب می‌گردد و برکه‌ای به نام «غدیر خم»^۹ در نزدیکی آن واقع است. مفسران شیعه و بسیاری از اهل سنت تصریح کرده‌اند که: زمانی که پیامبر ﷺ همراه کاروانیان در هیجدهم ذی الحجه، سال دهم هجرت به منطقه غدیر خم رسیدند، جبرئیل امین از سوی خداوند آیه تبلیغ، یعنی: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (المائدة، ۶۷/۵) را بر پیامبر اسلام ﷺ نازل کرد. یعنی: «ای پیامبر ﷺ آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است را کاملاً [به مردم] برسان که اگر چنین نکنی رسالت او را به انجام نرسانده‌ای و خداوند تو را از گزند مردم حفظ می‌کند، همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌نماید». و در ضمن این پیام است که خداوند متعال دستور می‌فرماید که باید علی بن ابی طالب (ع) را به عنوان جانشین و خلیفه بعد از خودت معرفی کرده و آنچه پروردگارت بر تو درباره‌ی جانشینی ایشان نازل نموده به مردم

برسانی و وجوب اطاعت و ولایت او را بر همگان ابلاغ کنی. لذا رسول گرامی اسلام ﷺ به مسلمانان دستور توقف می فرمایند، و مردم در غدیر خم اجتماع می نمایند.^{۱۱}

مقداد و سلمان و ابوذر و عمار منبری برای سخنرانی پیامبر ﷺ فراهم می کنند،^{۱۲} بانگ اذان بلند شده و مردم پشت پیامبر اکرم ﷺ به نماز می ایستند. پس از اقامه فریضه نماز ظهر پیامبر ﷺ بر فراز منبر رفته و امر می نمایند که حضرت علی ع هم بالای منبر آمده و در سمت راست ایشان قرا گیرد.^{۱۳} پس از آن، پیامبر ﷺ خطبه تاریخی^{۱۴} خود را فرموده و به معرفی حضرت علی ع به عنوان جانشین خویش زبان گشودند. از جمله ایشان فرمودند: ای مردم، چه کسی از خود شما به شما اولویت دارد؟ [اشاره به آیه **النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ**] (الاحزاب، ۶/۳۳) همه گفتند خدا و رسول. این کلام را سه بار تکرار کرده و همه مردم همان پاسخ را دادند؛ سپس دست حضرت علی ع را گرفته، بالا برده و فرمودند: «هر که من مولای اویم، علی مولای اوست»؛^{۱۵} «پروردگارا دوستداران او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن؛ یاری کن هر که علی را یاری دهد و خار نما هر که او را خار نماید؛ چرا که علی از من و من از علیم؛ و علی ع نسبت به من به منزله هارون است به موسی، با این تفاوت که پس از موسی ع پیغمبرانی بودند ولی بعد از من پیامبری نخواهد بود. ای مردم هیچ پیامبری قبل از من نبوده است که پس از مدتی زندگی در دنیا دعوت خداوند را اجابت نکند و به سرای دیگر نشتابد، من نیز به زودی پذیرای دعوت حق خواهم شد. ای مردم من به نوبه خود مسئولم و شما هم به نوبه خود مسئولید. امروز که از شما درباره من پرسند چه پاسخ خواهید گفت؟»

همگی مردم پاسخ دادند: ما شهادت می دهیم که تو رسالت خود را انجام دادی و آنچه که باید به ما برسانی، رسانیدی، و خیرخواهی برای ما نمودی، و آنچه بر عهده داشتی به انجام رسانیدی، خداوند تو را به بهترین جزایی که به انبیاء داده، پاداش دهد. سپس حضرت ادامه دادند: «پروردگارا تو بر شهادت اینان شاهد باش». سپس روبه مردم ادامه دادند: «ای گروه مردم، شما که حاضرید، غائبان را از ماجرای امروز آگاه نمائید. [پیام غدیر را به مسلمانان و افراد دیگر هم برسانید] که من اینک به عموم مسلمین جهان و گروندگان به دین اسلام وصیت می نمایم به ولایت علی؛ با خبر باشید که ولایت علی ولایت من است و این عهدی است که خداوند به من سپرده بود و به من دستور داده بود که آنرا به شما ابلاغ کنم». آنگاه سه مرتبه فرمودند: «آیا همه شنیدید؟». پاسخ دادند: آری، به خوبی.^{۱۵}

پس از پایان خطبه حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور دادند تا همگان - از زن و مرد - بالفظ «أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» به حضرت علی عَلِيٌّ سلام نموده و با ایشان بیعت نمایند، لذا مردم و صحابه از جمله ابوبکر و عمر نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت امیر مؤمنان علی عَلِيٌّ آمده و این مقام را به حضرت علی عَلِيٌّ تهنیت گفته و با ایشان به عنوان بیعت دست دادند.^{۱۶} جالب ترین که عمر پس از بیعت این کلمات را بر زبان راند: «بَخَّ بَخَّ، لَكَ يَا بَنِي أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ؛ تَبْرِيكٌ وَأَفْرِينٌ بَرْتُوَايَ يَسْرَ أَبِوطَالِبٍ، بَرَايَ هَمِيْشَه مَوْلَايَ مِنْ وَمَوْلَايَ هَر مَرْدٍ وَزَن مَوْْمِنٍ شَدِي.»^{۱۷}

حسان بن ثابت - شاعر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - در این میان از حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجازه خواسته و شعری در مدح ولایت و وصایت حضرت علی عَلِيٌّ سرود.

پس از پایان مراسم و بیعت مردم، آیه مورد بحث ما یعنی آیه اکمال: «**الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا**» (المائدة، ۳/۵)؛ «امروز دینتان را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما اتمام نمودم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد» نازل شد.^{۱۸} از حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که فرمودند: «إِنَّ كَمَالَ الدِّينِ وَتَمَامَ النِّعْمَةِ وَرَضَى الرَّبِّ يَارَسَالِي إِلَيْكُمْ وَبِوَلَايَةِ بَعْدِي لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ هَمَانَا كَمَالَ دِينٍ وَاتِمَامَ نِعْمَتٍ وَرَضَايَتِ پَرُورِدْگَارِ، بَه فَرَسْتَادَه شَدْنَم بَه سَوِي شَمَا وَبَه وَوَلَايَتِ بَعْدِ اَز مَنْ كَه [مَخْصُوص] عَلِيٌّ بِنِ ابِي طَالِبٍ مِي بَاشَد، اَسْت.»^{۱۹} امام باقر عَلِيٌّ نیز در این باره فرمودند: «آخرین فریضه نازل شده از سوی خداوند ولایت علی عَلِيٌّ بود.»^{۲۰}

مراسم غدیرپس از سه روز پایان یافت و آن روزها با نام اَیَّامِ الْوَلَايَةِ در ذهن ها نقش بست و مردم پس از معرفت کامل به جانشین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سوی شهرهای خود حرکت کردند و بدین ترتیب خداوند حاجتش را بر مردم تمام کرد.^{۲۱} چنان که حضرت علی عَلِيٌّ می فرماید: «ما علمت أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ترک یوم الغدیر لأحد حجة ولا لقائل مقالاً؛ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز غدیر برای احدی عذری و برای کسی سخنی باقی نگذاشت.»^{۲۲}

دیدگاه های پنج مفسر اهل سنت در باب آیه اکمال

نکته: با بررسی تفاسیر پنج مفسر مورد بحث یعنی طبری، ثعلبی، واحدی، زمخشری و فخر رازی، در ذیل آیه اکمال، به دو نوع رأی و نظر، در گفته های آن ها بر می خوریم:

نوع اول: آراء و نظرات مشترک است؛ که گاهاً در بین اکثر قریب به اتفاق آن مفسران،

و یا حداقل دو تن از آن‌ها مشترک می باشد.

نوع دوم: آراء و نظرات واحد است؛ که خاص یک مفسر می باشد و دیگر مفسران بر آن تصریح نداشته و آن نظر را در میان اقوال خویش - در تفاسیر خود- وارد نکرده اند. لذا ما در بررسی آراء و نظرات، مقدمتاً، به تحلیل آراء مشترک میان مفسران خواهیم پرداخت و سپس، تحلیل آراء واحد، که خاص یک مفسر است را در پی آن خواهیم آورد. در انتها نیز به مسائل و موضوعاتی خواهیم پرداخت که ما را در رسیدن به مقصود- که همانا، اثبات نظریه امامیه در باب ارتباط آیه اکمال، به حوزه خلافت حضرت علی ع می باشد- کمک فراوان خواهد نمود.

تحلیل دیدگاه های پنج مفسر اهل سنت در باب آیه اکمال

نکته: پیش از ورود به بحث و آغاز تحلیل دیدگاه ها در باب آیه اکمال، توضیح مطلبی ضروری می نماید. و آن این که، اگر کل آیه ۳ سوره مبارکه مائده را مورد بررسی قرار دهیم و در صدر آیه یعنی: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ﴾ تا ﴿ذَلِكُمْ فِسْقٌ﴾ تأمل کنیم، و ذیل آیه یعنی: ﴿فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ را بدان اضافه کنیم، در می یابیم^{۲۳} که، کلام، کلام تامی است و در تمام بودن معنا و افاده مقصودی که از آن خواسته شده، اصلاً به جمله: ﴿الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ﴾ متوقف نیست. و آیه فوق را بدون ﴿الْيَوْمَ يَنْسُ...﴾ تا ﴿وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ یک آیه کامل می یابیم که همانند آیات سوره (الأنعام، ۶/۴۵)؛ (النحل، ۱۵/۱۱۵)؛ (البقرة، ۲/۱۷۳) است که پیش از این آیه نازل شده و خوراکی های حرام را بیان می دارد. چنانچه در سوره بقره نیز چنین آمده است: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (البقرة، ۲/۱۷۳).

نتیجه آن که، جمله ﴿الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ﴾ تا ﴿رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ جمله معترضه ای است که وسط آیه فوق گذاشته شده و دلالت و بیان لفظ آیه، به هیچ وجه متوقف بر این جمله نیست؛^{۲۴} حال چه در توضیح بگوئیم: این جمله، از ابتدای نزول، بین آن آیه فراگرفته و جدای از آن نازل نشده است، و یا بگوئیم: این دو آیه از هم جدایند و جداجدا نازل شده اند ولی مع الوصف پیامبر ص به کتاب وحی دستور داده اند که این آیه را در این قسمت مخصوص قرار دهند، یا بگوئیم: این آیه را به هنگام جمع آوری

و تألیف قرآن، در این جا گذاشته اند و از نظر نزول، با آن آیه همراه نبوده است، در افادهٔ مراد ما خللی ایجاد نمی کند.^{۲۵}

مؤید کلام ما- که جمله ای معترضه است- روایات بسیاری است که در سبب نزول این آیه وارد شده، که در آن ها فقط جمله: ﴿الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ... رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ را اختصاصاً ذکر می کنند و اصلاً معترض اصل آیه یعنی: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ...﴾ نمی شوند. و این بیانگران است که جمله ﴿الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ...﴾ مستقل از صدر و ذیل آیه نازل شده و وقوع این آیه در وسط آن، مستند به دستور پیامبر ﷺ و یا به تألیف کسانی است که بعد از پیامبر ﷺ قرآن را جمع آوری کرده اند.

از طرفی دو جمله: ﴿الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ...﴾ و ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾ از نظر مفهوم به یکدیگر مرتبط و نزدیکند، زیرا میان ناامیدی کفار از دین مسلمین و اكمال دین آن ها، ارتباط نزدیک و واضحی وجود دارد. لذا دارای اتحاد مضمون و سیاق هستند. و مفسرین صحابه و تابعین و متأخرین، از سلف و خلف، تا به امروز همگی این دو جمله را متصل به هم گرفته اند و این از آن روست که آن ها نزول این دو جمله را با هم می دانند.^{۲۶}

الف: تحلیل دیدگاه ها و نظرات مشترک ذیل آیه اكمال:

۱. مراد از ﴿الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ...﴾ یأس کفار از روی گرداندن مسلمین از دینشان است. قائلان این دیدگاه عبارتند از: طبری، ثعلبی، واحدی و فخر رازی. طبری چنین می گوید: یعنی روزی که در آن طمع احزاب و اهل کفر و یهود از شما مؤمنان بریده شد، و از این که شما دینتان را ترک کرده و به سوی کفار و شرک باز گردید و آن ها بر شما غلبه یابند، مأیوس شدند.

تحلیل: مفسران شیعی نیز، این عبارت را به همین شکل معنا کرده اند، البته با لحاظ نمودن ولایت حضرت علی ع. چرا که با آمدن حضرت علی ع و استقرار امامت و خلافت در ایشان است که احتمال از بین رفتن اسلام و نسخ و تحریف احکام و اساس اسلام، منتفی شده و لذا اهل کتاب و اهل کفر مأیوس می شوند.

طبری در تفسیر ﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ﴾ نیز می گوید: «یعنی ای مؤمنان امروز از کسانی که از دین شما نومید شدند، نترسید و از چشم زخم و غلبه آن ها و بازگرداندن شما از دینتان بیم نداشته باشید، بلکه از من بترسید که اگر مرا مخالفت کنید، عقوبتم را بر شما روا می دارم».

این قسمت نیز همسوبا نظر و اعتقاد شیعه است. چنان که مفسران شیعی اطاعت امر خدا را بر اساس روایات، پذیرش ولایت و امامت حضرت علی عَلِيٍّ تفسیر نموده‌اند.^{۲۷} بنابراین در این قول مناقشه خاصی وجود ندارد.

۲. مراد از روز نزول آیه و اکمال دین، روز عرفه در حجة الوداع است. قائلان و راویان این دیدگاه عبارتند از: طبری، که آنرا بهترین قول دانسته است؛ ثعلبی، واحدی و فخر رازی.

تحلیل: الف: چنانچه پیشتر بیان شد، عبارت «**الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ...**» با عبارت «**الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...**» ارتباط تنگاتنگ و هماهنگی دارد. حال این سؤال به ذهن می‌رسد که، علت یأس و ناامیدی کفار- در روز عرفه سال دهم- از دین مسلمین چیست؟

اگر مراد از «یأس در دین» یأس مشرکین قریش، از تسلط و غلبه بردین مسلمین باشد، صحیح نیست؛ زیرا یأس مشرکین قریش بنا بر تاریخ در روز فتح مکه در سال هشتم هجری بوده،^{۳۸} نه روز عرفه سال دهم.^{۳۸} اگر مراد، ناامیدی و یأس مشرکین عرب، از غلبه بردین مسلمین باشد، این یأس نیز در هنگام نزول سوره براءت در سال نهم هجری بوده است.^{۳۹} اگر مراد، ناامیدی همه کفار اعم از یهود و نصاری و مجوس و همه مخالفان باشد، باید گفت: آن‌ها در آن زمان از غلبه بر مسلمین ناامید نبودند، زیرا هنوز در آن روز، اسلام قوت و شوکت و غلبه ای در خارج از جزیره العرب پیدا نکرده بود.^{۳۰}

ب: همچنین باید از جهت دیگری، درباره این دیدگاه، یعنی روز عرفه سال دهم هجری، تأمل کنیم، و آن این که: این روز چه شأن و مزیتی دارد و چه مطلبی در آن رخ داده که هم‌مطراز با اکمال دین و اتمام نعمت گشته است؛ و با چه مسئله ای مزیت یافته که اختصاصاً خدای سبحان در همین روز، و با همین ویژگی اسلام را پسندیده تا دین مردم باشد؟

ج: ممکن است تصور شود که این مسأله مهم، همچنان که برخی نیز ذکر کرده‌اند،^{۳۱} اکمال مسائل و احکام حج باشد. در پاسخ باید گفت: اولاً؛ چگونه ممکن است که بیان احکام حج، موجبات یأس کفار را فراهم آورد؛ با توجه به آن که اعمال حج و اکمال احکام آن، ارتباطی با سیره و روش کفار نداشته و تهدیدی برای آنان محسوب نمی‌گردد. -کما این که اگر گفته می‌شد حکم مطرح شده، جهاد است، شاید می‌شد ارتباطی میان جهاد و یأس و ناامیدی کفار ایجاد نمود.

ثانیاً: آیا با بیان باقی مانده احکام و اعمال حج، دین اسلام کامل شده و خداوند به آن راضی می‌گردد؟ آیا تنها، تعلیم دادن مناسک حج توسط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، با توجه به این

که ، قبلاً دستور حج تمتع به آن‌ها داده شده بود، و با توجه به این که ، «قبل از انجام حجة الوداع، ارکان دین یعنی نماز و روزه و حج و جهاد و زکات و واجبات دیگر تشریح شده بود».^{۳۲} می‌تواند اکمال دین نامیده شود؟

ثالثاً: آن که تعلیم یکی از اجزاء واجبات دین، صحیح نیست که تکمیل خود آن واجب نامیده شود، چه رسد به آن که تعلیم یکی از واجبات دین، و آن هم اجزاء و احکامی از آن واجب، اکمال مجموع دین نامیده شود.

د: از طرفی اگر روز نزول این آیه را برابر با عرفه حجة الوداع بدانیم، و حکمی را که سبب اکمال دین می‌گردد- چنان که برخی گفته‌اند -^{۳۳} مسائل و احکام حج بدانیم، با مشکل مواجه خواهیم شد؛ زیرا در طول روزهای باقی مانده از عمر مبارک پیامبر ﷺ - پس از مراجعتشان از مکه به مدینه- نزول وحی همچنان ادامه داشت و در این میان آیاتی نازل می‌شد که تعدادی از آن‌ها جزو آیات الاحکام بودند مانند: آیات دین و ارث.^{۳۴} پس بیان احکام حج، در عرفه حجة الوداع نمی‌تواند اکمال دین باشد.

و. آخرین نکته ای که بیان آن خالی از لطف نیست آن که: طبری علت مرجح بودن این قول و احادیث آن را صحت سند آن می‌داند. حال آن که در پاسخ او باید گفت: ملاک صحت سند نسبی است. چرا که ملاک‌ها و معیارهای صحت سند، در میان محدثان شیعی و سنی یکسان نیست، و هر یک از آنان بر طبق ملاک‌ها و دلایلی، احادیثی را صحیح و احادیثی را ضعیف و یا مجهول و ... می‌دانند. و این تفاوت تنها مربوط به تفاوت در مذهب و فرقه نیست، چرا که گاه‌ها در میان اهل سنت نیز عده‌ای از محدثان به ضعف تعدادی از احادیث و سلسله سندهای آن‌ها معتقدند و عده‌ای دیگر همان احادیث و سلسله سندها را صحیح می‌دانند. و این مطلب همان طور که گفتیم به دلیل تفاوت در ملاک‌های سنجش احادیث و راویان آن‌ها- میان اهل سنت و شیعه، و یا حتی در درون اهل سنت و شیعه می‌باشد.^{۳۵} مثلاً ملاک‌های سنجش حدیث میان بخاری و مسلم که در یک مذهب هستند، متفاوت است.^{۳۶}

۳. مراد از اکمال دین، پاک شدن بیت الله الحرام از لوث کفار است. به طوری که در حجة الوداع مسلمانان بدون مشرکان حج به جا آوردند. معتقدان و راویان این دیدگاه عبارتند از: طبری - که آن را بهترین قول می‌داند-، ثعلبی و واحدی.

تحلیل: الف: اشکالی که در این گفتار وجود دارد این است که: این جریان یعنی:

خروج مشرکین و کفار از مکه و عدم همراهی آنان در حج با مسلمین، دو سال قبل یعنی: در سال هشتم هجری با فتح مکه. ۳۷ و یک سال پس از آن، در سال نهم هجری زمان نزول سوره براءت،^{۳۸} صورت گرفته نه سال دهم هجری؛ و لذا مکه و بیت الله الحرام در آن زمان، عاری از مشرکین بوده است، بنابراین لزومی ندارد که تکمیل دین در جمله «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» مقید به این دیدگاه باشد، و خروج کفار از مکه و برطرف شدن موانع عمل کردن به دین و امر حج - که یکی از اجزاء دین محسوب می گردد - نباید اکمال دین نامیده شود.

ب: از طرفی چگونه ممکن است، خدا دین را با داشتن صورت ظاهری، کامل بشمارد و آن را - با خروج مشرکین از مکه، و انجام حج مسلمین بدون اختلاط با آنان - مرضی خویش بداند و بر مؤمنین منت گذارد؛ فقط برای آن که بیت الله الحرام ظاهراً از مشرکین خالی شده و جامعه، صورت اسلام گرفته و از دشمنان مشرکش فراغت یافته است؟! حال آن که در میان همین جامعه، منافقینی وجود داشتند که به مراتب ضرر و فسادشان بیشتر از مشرکین بود.

۴. مراد از اکمال دین، اکمال احکام و باقیمانده حلال و حرام است.

قائلان و راویان این قول عبارتند از: ثعلبی، واحدی، زمخشری و فخر رازی.

تحلیل: روایات و نقل قول های بسیاری وجود دارد که بیان می کند، آیتی پس از عرفه حجة الوداع بر پیامبر ﷺ، در طول عمر شریف ایشان نازل گردیده که در سیاق آیات الاحکام محسوب می شوند و چنانچه حتی در سیاق و شمار فرائض دینی نباشند، باز جزو احکام دین به حساب می آیند مانند آیه ارث.^{۳۹} که در آن آیه از میزان ارث اقربای درجه دوم صحبت به میان آمده است. بنابراین پیداست که هنوز در آن زمان - یعنی عرفه سال دهم هجری - دین به لحاظ احکام کامل نگردیده بود.

چنانچه طبری نیز در توجیه عدم قبول این قول در تفسیر خویش می نویسد: حدیثی از براء بن عازب نقل شده که می گوید: آخرین آیه نازل آیه ۱۷۶ سوره نساء یا همان آیه ارث است. و از ظاهر آیه کاملاً پیداست که در عدد احکام به شمار می آید. و این که هر صاحب علمی می داند که برای پیامبر ﷺ تا زمان وفاتشان وحی ادامه داشته است.^{۴۰} بنابراین این قول که، - به تبع ارسال باقی مانده حلال و حرام احکام در عرفه سال دهم، دین اکمال یافت -، قول صحیحی نمی باشد.

نکته: معنای -آخرین فریضه بودن ولایت بر اساس آیه اکمال-، و راه جمع میان آن و ادامه نزول آیات الاحکام پس از حجه الوداع: چنانچه مشهور است شیعه امامیه «ولایت» را به اعتبار آیه اکمال، آخرین فریضه الهی نازل بر پیامبر ﷺ می داند^{۴۱} از طرفی برخی اخبار از نزول آیاتی پس از مراجعت پیامبر ﷺ از حجه الوداع خبر می دهند که آن آیات در شمار آیات الاحکام محسوب می شوند.^{۴۲}

می توانیم در توجیه این مطلب این گونه بگوئیم: حکمی که مراد آیه بوده و سبب اکمال دین گشته، واجب و فریضه ای مطلق بوده است نه حکمی شرعی فقهی - ولذا اساس دین به شمار می آمده- چنان که با بیان آن اسلام کمال یافته و نعمت تمام شده است. چرا که خود آیه نیز از اکمال دین به صورت مطلق خبر می دهد «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ». ومع الوصف، چنانچه پس از مراجعت پیامبر ﷺ از حجه الوداع، آیاتی برایشان نازل شده باشد در سیاق آیات الاحکام تلقی می گردد که حکمشان برابری با اساس دین نمی نماید.

برای درک بهتر مرادمان از تفاوت میان فریضه کلی و مطلق با احکام مثالی ساده می زنیم؛ در میان احکام حرام، هم نگاه به نامحرم حرمت دارد و هم زنا. ولی آیا حرمت آن دو یکسان است؟ بنابراین مراد ما از حکم کلی و مطلق حکمی است که اساس دین محسوب گشته و به واسطه آن دین اسلام تکمیل و خداوند به آن راضی گردیده است. پس از آن جایی که حکم آیه مطلق و کلی است و اساس دین محسوب می شود، آخرین فریضه کلی نازل به شمار می آید و لذا منافاتی ندارد که پس از آن آیاتی نازل شوند که درباره احکام شرعی فقهی و جزئیات آنها توضیحاتی داده، و در سیاق آیات الاحکام محسوب گردند. چنان که بسیاری از محققان برجسته نیز آیه اکمال را به لحاظ اهمیت و در برداشتن امری مهم که اساس دین بوده و سبب اکمال آن گشته، و نیز به سبب آن که آیه ای است که حکمش هرگز نسخ نگردیده، آخرین آیه نازل دانسته اند، و به لحاظ آیات الاحکام، آیات دیگری را، آخرین آیه می دانند.^{۴۳}

در روایات نیز به اهمیت فراوان فریضه ولایت نسبت به سایر احکام و فرائض، تأکید شده است. چنان که عیاشی از جعفر بن محمد بن محمد بن محمد الخزاعی از قول پدرش - جعفر- نقل می کند که از امام صادق ع شنیدم که می فرمود: «وقتی که پیامبر ﷺ در حجه الوداع بودند، جبرئیل آمده و به حضرت فرمود: خداوند سلام رسانده و می گوید

به امت خود بگو: امروز دین شما را با ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام ساختم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد و بعد از این دیگر چیزی از فرائض نازل نمی کنم؛ زیرا نماز و زکات و روزه و حج را بر شما نازل کرده بودم و ولایت پنجمین آن هاست، و بعد از این، چهار مورد قبلی را جز با ولایت نمی پذیرم».^{۴۴}

و نیز امام صادق علیه السلام می فرماید: «اسلام بر پنج پایه استوار است، نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. که به هیچ یک به اندازه ولایت تأکید و تصریح نشده است».^{۴۵}

۵. مراد از اکمال دین، زمان بعد از نزول سوره براءت است که مشرکان از خانه خدا طرد شده و مسلمانان بدون مشارکت احدی از کفار، به حج می پرداختند. قائلان و راویان این قول عبارتند از: طبری و ثعلبی.

تحلیل: الف: راهی به این معنا نیست. زیرا: نزول سوره براءت و طرد و ناامیدی کفار و مشرکین در سال نهم صورت گرفته بود. لذا صحیح نیست که بعد از مدت ها، در روز عرفه سال دهم، تازه درباره آن آیه نازل شود که ﴿الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ﴾.^{۴۶}

ب: از طرفی؛ اگر چه مشرکین عرب بعد از نزول آیات براءت، و در هم نوردیدن بساط شرک از جزیره العرب، و از بین بردن رسوم جاهلیت، از دین مسلمانان مایوس شده بودند و مسلمانان نیز بدون مشارکت کفار حج خویش را انجام می دادند، ولی دین، هنوز کامل نشده بود. زیرا بعد آن زمان نیز، احکام و فرائضی نازل شد؛ من جمله احکامی که در سوره مائده قرار گرفته و همه اتفاق نظر دارند که این سوره، در آخرین دوره زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و احکام زیادی درباره حلال و حرام و حدود و قصاص در بردارد.^{۴۷}

و نیز بسیاری از آیات از جمله آیه ارت.^{۴۸}

۶. روز اکمال دین، روز مشخصی نیست. قائلان آن عبارتند از: طبری و فخر رازی.

تحلیل: الف: این احتمال که مراد از ﴿الْيَوْمَ﴾ در این آیه، معنای وسیع ﴿الْيَوْمَ﴾ باشد و روز خاصی مد نظر نباشد، صحیح نیست. زیرا آن چنان که از صراحت و اطلاق آیه پیداست، روز خاصی مد نظر است که در آن روز رخداد و مسأله ای پیش آمده که به واسطه آن رخداد، دین اکمال یافته و نعمت تمام شده است.

ب: از طرفی تمام مفسران از جمله طبری و فخر رازی در میان اقوال نقل شده در تفاسیر خویش، روز خاصی را در شأن نزول این آیه بیان کرده اند و آن روز خاص را، ظرف اکمال دین دانسته اند. مثلاً روز عرفه حجة الوداع را که در روز جمعه واقع شده بود، مصداق

این روز ذکر کرده اند.

ج: همچنین، عبد الفتاح عبد المقصود نویسنده و محقق شهیر مصری، مراد از «الْيَوْمَ» را روز نزول این آیه که مصادف با انتصاب حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به امامت و جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز غدیر است، می داند.^{۴۹}

ب: تحلیل دیدگاه‌ها و نظرات واحد ذیل آیه اکمال:

۱. مراد از اکمال دین، اکمال امر حج است. طبری این قول را آورده است.

تحلیل: اشکالی که در این گفته وجود دارد این است که: الف: درست نیست که تعلیم مناسک حج به مردم، با توجه به این که قبلاً به آنان دستور «حج» داده شده بود، و قبل از حجة الوداع، ارکان دین یعنی: نماز و روزه و زکات و جهاد و حج و واجبات دیگر تشریح شده بود، اکمال دین نامیده شود.^{۶۲} چرا که همان طور که قبلاً ذکر شد، حتی تعلیم یکی از اجزاء واجبات دین را، تکمیل خود آن واجب نمی نامند، دگر چه رسد به این که تعلیم یکی از واجبات دین - یعنی حج و ارکانش - را تکمیل مجموع دین بنامند. ب: نکته دیگر آن که: برفرض ما این قول را بپذیریم اما باز این سوال مطرح می گردد که، اکمال امر حج، اکمال مقداری از دین و اتمام مقداری از نعمت است نه تمام کردن و کامل کردن همه دین؛ در حالی خداوند می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» و این کلام را به طور مطلق و بدون هیچ قیدی ذکر می کند.

ج: از طرفی ناامید شدن کفار از دین، چه ارتباطی با آموزش احکام حج و اکمال آن دارد؟!

۲. مراد از اکمال دین و اتمام نعمت، فتح مکه و ایمان أهل آن و از بین رفتن آثار و مناره های جاهلیت است. زمخشری در تفسیر خویش قائل به این قول است.

تحلیل: الف: ظاهر آیه دلالت دارد که، اکنون، دین کامل و نعمت تمام شده، در حالی که با فتح مکه، که در سال هشتم هجری اتفاق افتاد، دین اکمال نیافت، چرا که بسیاری از واجبات پس از فتح مکه نازل گردید و بسیاری از آیات الاحکام، در فاصله میان فتح مکه و رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل گردیده و تشریح شد.^{۵۰}

ب: از طرفی، - همان گونه که در فرازهای قبل بیان شد - اگر مراد از یاس و ناامیدی کفار، ناامیدی آن‌ها بر اثر فتح مکه باشد، صحیح نیست که تازه در سال دهم هجری گفته شود: «الْيَوْمَ يَيْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» (المائدة، ۳/۵). زیرا مشرکین یک یا دو سال قبل ناامید شده بودند؛ و لذا لفظی که برای رساندن این معنا وافی بود، این بود که گفته

شود: ﴿قَدْ يَيْسُوا﴾ و یا ﴿أَنَّهُمْ آيِسُونَ﴾، نه لفظی که در این آیه موجود است.

۳. مراد از یأس کفار و به تبع آن اکمال دین، مایوس شدن آن‌ها از حلال شمردن خبائث یاد شده در آیه، است. فخر رازی این قول را، نقل کرده است.

تحلیل: الف: در صورتی که مراد از آیه را این گفتار بدانیم این سوال پیش می‌آید که، این آیه، بر آیات تحریمی که پیش تر از آن و در سال‌های قبل، در سوره‌های بقره، انعام و نحل، نازل شده بود چه برتری و ترجیحی دارد که، کفار در آن زمان مایوس نگشته و اکنون مایوس می‌گردند.^{۵۱}

ب: این که، اصلاً حلال شمرده شدن این خبائث یا عدم آن، توسط مسلمین، چه فایده‌ای، برای کفار در پی خواهد داشت؟ و به راستی آیا یأس کفار از این مسأله، آنقدر اهمیت دارد که سبب اکمال دین شود؟

ج: به علاوه، خداوند متعال احکام زیادی را در خلال ایام بیان کرده که برخی، خصوصاً در مقایسه با حکم این آیه و محرماتی که در آن مطرح شده، اهمیت بسیاری دارد؛ چگونه است که بیان آن احکام را سبب اکمال دین ندانسته است؟ و همچنین این حکم در این روز به خصوص، دارای چه مزیتی است، که خداوند بخواهد آن را با بیان تفصیلی‌اش، اکمال دین و اتمام نعمت بنامد؟

د: از طرفی، معنای ﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ چه می‌شود؟ آیا خداوند تنها با بیان تفصیلی احکامی که پیش تر نیز آنان را بیان نموده بود، راضی گردید که اسلام دین مسلمین باشد. و اسلام تنها با بیان این احکام جزئی کمال و مقبولیت یافت؟ و. پیشتر، در مدخل بحث تحلیل دیدگاه‌ها، در باب آیه اکمال، ثابت شد که عبارت ﴿الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ تا ﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ جمله‌ای معترضه بوده و هیچ ارتباطی با صدر و ذیل آیه - چه از لحاظ معنا و چه از لحاظ سیاق - ندارد.

۴. مراد از اکمال دین آن است که، علم و حکمت به امت اسلام بیش از دیگران اعطا شد. ثعلبی در تفسیر خویش این دیدگاه را ذکر کرده است.

تحلیل: الف: طبیعی است که به امت اسلام بیش از امم دیگر علم و حکمت اعطا شود؛ چرا که از ابتدا تمام انبیاء یکی پس از دیگری آمدند و شریعت خویش را در خور فهم امتشان ارائه داده و آن‌ها را هدایت نمودند، تا آن که به مرور فهم و درک انسان‌ها کمال یافت و شرایع نیز کامل تر گشت، تا جایی که انسان‌ها قابلیت درک و فهم اسلام

و حقایق آن را یافتند لذا خداوند، پیامبر و کتابش را برای هدایت به سوی مردم مبعوث کرد، تا مردم را در علم و تقوا بیش از پیش هدایت نماید.^{۶۶} لذا نمی توان افزایش علم و حکمت در امت اسلام را به معنای امری که قابلیت برابری با اکمال کل دین را داشته است، در نظر گرفت.

ب: چنان چه دین را به این معنا تلقی نماییم لفظ «یوم» بی معنا شده و حمل بر اضافه خواهد شد.

۵. ثعلبی گوید: اکمال دین به معنای اکمال امت است.

تحلیل: الف: اگر اکمال امت به معنای فزونی تعداد افراد آن باشد، صحیح نیست. زیرا امت اسلام پس از آن زمان، روبه ازدیاد گذاردند به طوری که تعداد کنونی آنان، با زمان نزول این آیه، قابل قیاس نیست.

ب: اگر اکمال امت به معنای فزونی و اکمال ایمان آن‌ها باشد، باز صحیح نیست. زیرا در میان همان امت، افراد مزوری بودند که منافق محسوب می گردیدند. چنان که آیات بسیار زیادی نیز در قرآن در ارتباط با آن‌ها نازل گردیده است.

ج: هم چنین اگر اکمال امت، را کامل شدن احکام اسلام بدانیم، فرض صحیحی نیست. چرا که پیش‌تر بیان کردیم که، نمی توان کامل شدن یکسری از احکام دین را به معنای کامل شدن کل آن دین تلقی نمود.

د: از طرفی خود آیه تصریح دارد که: «امروز دینتان را برایتان کامل کردم»؛ پس چگونه و با چه برهانی می توان آن را به معنای کامل کردن امت - آن هم به صورت عام گرفت. لذا راهی به این معنا وجود ندارد.

۶. فخر رازی گوید: این آیه بطلان نظر امامیه مبنی بر امامت منصوص علی بن ابی طالب را مشخص می‌کند. او در ادامه گفته: در آیه آمده است: «همانا کسانی که کافر شدند از تغییر در دین شما مایوس گردیدند پس از آن‌ها نترسید و از من بترسید»؛ لذا اگر آیه دلالت بر امامت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ داشت مستلزم آن می‌شد که صحابه آن را تغییر نداده بلکه هر چه بیشتر آشکار نمایند. بنابراین ادعای امامیه در این باره کذب است.

تحلیل: الف: این ادعای فخر رازی از آنجا نشأت می‌گیرد که، مفسران و محدثان اهل سنت خصوصاً سلفیان آن‌ها بر اساس حدیث «أصحابی کالتجموع بآیهم إقتدیتم إهتدیتم» - که آنرا به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت می‌دهند - معتقد به عدالت تمام صحابه

هستند.^{۵۲} حتی صحابیانی که تنها پیامبر ﷺ را یکبار دیده و با ایشان مصاحبت و مجالستی کوتاه داشته‌اند.^{۵۳} لذا تمام عملکرد آن‌ها را صحیح می‌دانند. از این رو و به آن دلیل که فخررازی نیز تمام صحابه را عادل می‌پندارد، و از طرفی عملکرد آن‌ها را خلاف اعتقاد امامیه می‌بیند، چاره‌ای جز کذب تصور کردن نظر امامیه نمی‌یابد. اما این پندار، پندار صحیحی نیست و شیعه^{۵۴} و حتی بسیاری از محققان جدید اهل سنت از جمله احمد امین مصری و محمود أبوریّه به آن معتقد نیستند. چنانچه أبوریّه معتقد به «عدالت صحابه بودن» را از اموری می‌داند که مایه طعن و سخره مخالفان اسلام نسبت به مسلمانان است.^{۵۵} تاریخ نیز بر عدم عدالت صحابه و اصحابی همچون خالد بن ولید و بسیاری دیگر اذعان داشته و داستان‌های هولناکی از عملکرد آن‌ها در صفحات خود ثبت و ضبط نموده است.^{۵۶}

ب: نکته دیگر آن که فخررازی بر اساس اعتقاد خویش، و احادیث مورد قبول خود، این ادعا را نموده حال آن که بسیاری از اخبار اهل سنت نزد شیعه مورد قبول نیست.^{۷۴} ج: از طرفی این سوال پیش می‌آید که آیا صحابه - یعنی همان‌هایی که پیرامون پیامبر ﷺ بودند - به تمام سخنان و دستورات پیامبر ﷺ گوش فرا می‌دادند و امتثال امر ایشان می‌نمودند، تا انتظار رود که حتماً این دستورها نیز اطاعت نمایند؟

تاریخ داستان‌هایی نقل می‌نماید و ما را به حقیقت رهنمون می‌سازد؛ مانند: داستان گسیل لشکر اسامه و داستان قلم و دوات؛ حال آن که طبق صریح آیه قرآن، چه آن چه پیامبر ﷺ از طریق وحی جبرئیل بیان دارد، و چه آنچه خود بر زبان راند، چیزی جز وحی نیست. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ». (النجم، ۵۳، ۳-۴).

د: مطلب دیگر آن که، آیات بسیاری در قرآن کریم با لفظ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» مسلمانان را خطاب قرار داده؛ که از عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» پیداست که مربوط به اواخر بعثت پیامبر ﷺ می‌باشد - و در ضمن آن مکرراً مسلمانان را به اطاعت از امر خداوند و رسول فرمان داده است.^{۵۷} حال اگر مسلمانان و صحابه پیروی محض از دستورات خدا و پیامبر ﷺ می‌نمودند نظیر این آیات، در این تعداد، نازل می‌شد؟

علاوه بر آن آیاتی که به دلیل گستاخی مردم و صحابه در برخورد با پیامبر ﷺ نازل گردیده و طریقه سخن گفتن و ارتباط با پیامبر ﷺ را به آنان آموخته است (الحجرات، ۴۹، ۲ و ۴) دلیلی بر این مدعاست.

هـ: بنابراین بی توجهی به سخنان پیامبر ﷺ و تغییر دادن کلام ایشان که در بردارنده احکام الهی بود، و نیز عدم وفای به عهد الهی مطلبی نیست که بدون سابقه باشد.^{۵۸} لذا دلیلی بر صحت مدعای فخررازی وجود ندارد.

و: نکته دیگر که بیان آن در این قسمت ضروری می نماید این است که: بسیاری از محدثان و مفسران بر صحت دلالت این آیه به ولایت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ تاکید دارند چنان که بسیاری از آن ها نیز از اهل سنت محسوب می گردند.^{۵۸} و لکن در توجیه مذهب خویش، ترجیح فاضل بر افضل یعنی روی کار آمدن ابوبکر و خلفا به جای حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، با آن که آن حضرت نسبت به ابوبکر بسیار شایسته تر بودند را بی اشکال دانسته و این گونه بیان می کنند که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز به این مطلب راضی بودند. بنابراین دلیلی برای مناقشه و مباحثه در این مسأله نمی بینند.

ز: نکته دیگر آن که اهل تسنن، خود به منصوص بون مسأله امامت و وجوب تعیین امام از طریق نص معتقدند و متفقند که تعیین امام برای مردم واجب است. و دلیل آن را آیات قرآن و سنت پیامبر ﷺ می دانند. از جمله أدله قرآنی اهل سنت بر وجوب تعیین امام بر مردم، آیه ۵۹ سوره نساء است.

به عنوان نمونه: ماوردی پس از نقد سخنان دیگران در این باره می گوید: ولی دین، واگذاری امور را به صاحب اختیار دین آورده است. خداوند می فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید، خدا و رسول و اولی الامر از خود را اطاعت کنید». پس بر ما اطاعت از اولی الامر واجب کرد که همان امامان فرمانروای ما هستند.^{۵۹}

نحوه استدلال به این آیه چنین است: چون خداوند اطاعت از اولی الامر واجب کرده است، پس معلوم می شود تعیین آن ها نیز واجب است.^{۶۰} واضح است که با این استدلال به راحتی می توان گفت: همان طور که اطاعت از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واجب است و تعیین آن به جهت علم و عصمت او- از جانب خداست، تعیین اولی الامر نیز که اطاعتشان واجب است، بر عهده خداوند است. شیعه نیز بر منصوص بودن امامت و تعیین آن از طریق نص معتقد است و آیه شریفه ولایت «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (المائدة، ۵۵/۵) «همانا ولی امر شما تنها خدا و رسول و آن مؤمنانی هستند که نماز به پا داشته و در حال رکوع زکات می دهند». را از آیاتی می داند که به تعیین امام از طریق نص دلالت دارد. و همان گونه که می دانید این

آیه به نقل از شیعه و سنی در باره حضرت علی علیه السلام نازل شده است.^{۶۱} با این توضیحات مشخص گردید که اهل تسنن خود، برمنصوص بودن امامت تاکید دارند؛ حال، به چه دلیل فخررازی آیه اکمال را دلیلی برمنصوص بودن انتصاب حضرت علی علیه السلام نمی داند و به چه دلیل صراحتاً مسأله انتخاب آن حضرت از طریق نص - نه فقط آیه اکمال - را باطل می داند؟!

در حالی که حتی اگر قرار بود وجود امام از طریق نص ثابت گردد و تصریحی بر امامت و وصایت شخص حضرت علی علیه السلام نبود، بهترین فرد و کاملترین کاندیدا برای این منصب تنها می توانست حضرت علی علیه السلام باشد، کما این که ابوبکر - خلیفه اول - نیز بر این مسأله اذعان داشته است. به علاوه آن که، احادیث بسیاری نیز در این باره وارد گردیده است.^{۶۲} و همچنین نزول آیه تطهیر در باره حضرت علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دلیلی بر پاکی و شایستگی آنهاست. (الأحزاب، ۳۳/۳۳).

ح: در انتها، در پاسخ به فخررازی که معتقد است: اگر این مسأله - یعنی ولایت حضرت علی علیه السلام - منصوص بود، قطعاً صحابه به آن عمل می کردند!، عبارات سید شرف الدین موسوی، در نامه هشتم و چهارم از کتابش را بیان می کنیم:

صحابه به نصوصی که مخصوص مسائل تعبّدی و اخروی بود، متعبد بودند، اما التزام به نصوص و اموری که متعلق به مسائل حکومتی و سیاسی و تدبیر امور دولت بود، را لازم نمی دانستند، بلکه برای خود محل نظر و اجتهاد می دیدند، و اگر نظرشان در عمل برخلاف نص، کیان آنها را بالا می برد و یا به ریاست و حکومتشان نفع می بخشید آن خلاف را مرتکب می شدند. همچنین آنها دل خوشی از حضرت علی علیه السلام نداشتند چرا که ایشان در راه اعتلای حق، از هیچ مسأله ای فروگذار نمی کردند و در راه عدل و عدالت صریح اللّهجه بودند. عموم عرب نیز، که شیخوخیت در میان آنها اهمیت به سزایی داشت، کم سن بودن حضرت علی علیه السلام را دلیلی بر ردّ ایشان می دانستند و علاوه بر آن، کینه حضرت علی علیه السلام، به جهت آن که نزدیکان کافرانها توسط آن حضرت - در راه اسلام - کشته شده بودند در قلب های آنان وجود داشت.^{۶۳}

نتیجه گیری از آیه اکمال:

با توضیحات و تحلیل هایی که صورت گرفت می توان در معنای نهایی آیه به این

نتیجه رسید که: دین اسلام به طور تدریجی از سوی خداوند نازل می شد و لذا کفار و منافقین در دین مسلمانان یعنی اسلام طمع داشتند و امیدوار بودند که پس از مدتی، به نحوی از میان رود. و این امید و طمع آن ها، همیشه اسلام را تهدید می کرد بنابراین مسلمانان حق داشتند که از این تهدید بترسند.

پس جمله «لَاتَخْشَوْهُمْ» از جانب خداوند، مؤمنین را از خطری که تا آن روز متوجه آن ها بود و مسلمانان از آن واهمه داشتند امان می دهد. چنان که خداوند در آیات قبل فرموده بود: «وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ» (آل عمران، ۳/۶۹)؛ «طائفه ای از اهل کتاب، بسیار دوست داشتند که شما را گمراه سازند».

بنابراین کفار - چه در معنای عام کافر و چه منافقان - در انتظار از بین رفتن دین مسلمانان بودند. و در حقیقت دین اسلام، مورد نفرت و بغض آن ها بود نه اهل اسلام و مسلمانان واقعی. بنابراین از هر روشی برای خاموشی نور خداوندی، استفاده می کردند؛ در ابتدا تصمیم داشتند پیامبر ﷺ را در راه خود سست نمایند لذا پیشنهادات مختلفی به ایشان دادند اما مثمر ثمر واقع نشد؛ سپس به فریب مؤمنین و اشاعه نفاق و شبهات و خرافات پرداختند تا دین مسلمین را از پایه خراب نمایند.^{۶۴} اما آنچنان که امید داشتند اوضاع پیش نرفت و شوکت اسلام روز به روز افزون گردید. آخرین چیزی که کفار و منافقین امید به آن داشتند که با آن به قدرت و شوکت پیشین خویش بازگردند، رحلت پیامبر ﷺ بود. زیرا آنان نبوت را پادشاهی در لباس رسالت می پنداشتند و گمان می نمودند چون پیامبر ﷺ فرزند ذکوری ندارد رسالت او پس از وفاتش پایان یافته و دینش روبه زوال خواهد گذارد. هر چند دینی باشد که از لحاظ احکام و معارف، جامع بوده و به کمال رسیده، اما به خودی خود قادر به حفظ خویش نیست.

لذا از همه مطالب بیان شده با دقت و اعتبار صحیح، روشن می گردد که: تمام ناامیدی کفار هنگامی محقق می شود که خدا برای دین خویش کسی را منصوب کند که در حفظ و تدبیر امور دین و هدایت امت این دین، قائم مقام و جانشین پیامبر ﷺ باشد. و همین امر است که ناامیدی کفار را به دنبال دارد. زیرا در این حالت دین از مرحله نابودی و زوال پذیر بودن به مرحله دوام و بقاء وارد گردیده است.

پس دینی که خدا امروز کاملش کرده و نعمتی که امروز تمامش نموده، همان بود که کفار در آن طمع داشتند و مؤمنین در باره آن می ترسیدند و بالاخره خداوند کفار را ناامید

کرد و دین و نعمتش را کامل و تمام نمود؛ مؤمنین را از ترس دربارهٔ دین نهی کرده و فرمود تا از او - خداوند - بترسند که مبادا این دین کامل و نعمت تمام را به دلیل ناسپاسی آنان نسبت به نعمت ولایت - از آن‌ها سلب کند.

پس، ماحصل معنای آیه این است که: امروز [یعنی روزی که کفار در آنروز از دین شما مأیوس شده‌اند] مجموعه معارف دینی که بر شما نازل کرده بودم به واسطهٔ واجب کردن «ولایت» کامل ساختم و نعمتم را - یعنی ولایت را - که عبارت از اداره و تدبیر الهی، در امور دینی است بر شما تمام کردم؛ زیرا تا امروز تنها ولایت خدا و رسول بود، و ولایت آن‌ها مادامی که وحی نازل می‌شود کافی است ولی برای دوره بعد از زمان انقطاع وحی، که رسولی در بین مردم نیست، تا از دین خداوند حمایت و دفاع کند - چرا که حضرت نبی ﷺ خاتم الأنبياء هستند - کافی نمی‌باشد. بنابراین واجب است که کسی را منصوب نمایم که به این امر قیام کند و او همان «ولی امر» بعد از رسول خداست که قیم امور دین و امت است. پس «ولایت» یک قانون است که ناقص بوده و با نصب ولی بعد از پیامبر ﷺ کامل می‌شود؛ و حالا که نعمت ولایت تمام گشته، من از حیث دین، اسلام را برای شما پسندیدم، چرا که اسلام، دین توحید است و جز خدا کسی در آن پرستیده نمی‌شود و نیز غیر از خدا یا ولی و رسولی که خداوند امر به اطاعت او کرده باشد، از کس دیگری اطاعت نمی‌شود».^{۶۵}

۱. بررسی آیه تبلیغ با همین روش و رویکرد در شمارهٔ ۸۵ فصلنامه بینات به چاپ رسیده است.
۲. ن.ک: عبقات الأنوار، «میرحامد حسین هندی»، ترجمهٔ سید حسن افتخار زاده.
۳. اصول اعتقادی و دستورات دینی «علامه طباطبائی»، ۲/ ۲۵.
۴. تفسیر نور الثقلین، ۱/ ۵۹۰ و ۶۵۳؛ بحار الأنوار، ۱۱/ ۳۷، ۲۸۹/ ۱.
۵. ر.ک: الغدير، ج۱؛ عبقات الأنوار/ حدیث غدیر؛ ترجمهٔ المراجعات «جعفر امامی»؛

- الدر الثمین فی خمسمائة آية نزلت فی مولانا أمير المؤمنين عليه السلام، «البرسی»؛ نور الأُمیر فی تثبیت خطبة الغدير، «تقدمی معصومی». این کتب به اثبات واقعهٔ غدیر و آیات مربوط به آن با استفاده از کتب اهل سنت پرداخته‌اند
۶. اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ (الانعام، ۱۲۴/۶)؛ خداوند آگاه تر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد.
۷. إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (الأحزاب، ۳۳/ ۳۳)

۳۳) «همانا خداوند اراده کرده که دور گرداند از شما اهل بیت [هرگونه] پلیدی و ناپاکی را، و شما را پاک و طاهر گرداند. توضیح: ۶۶ نفر از مفسران و مورخان اهل سنت از جمله طبری، ثعلبی، خوارزمی و فخر رازی و... این آیه را درباره حضرت علی علیه السلام دانسته اند. برای کسب اطلاعات بیشتر به الغدیر، ۲ / ۱۵۶ مراجعه نمایید.

۸. شفاء، الهیات / فصل سوم از مقاله دهم «به نقل از حساس ترین فراز تاریخ / ۱۴۱ و ۱۴۲». ۹. غدیر به معنای رود، برکه و آبگیر است. معجم البلدان «حموی»، ۴ / ۱۸۸؛ تفسیر الصافی، ۲ / ۴۴۹؛ ترجمه تفسیر المیزان «موسوی همدانی»، ۶ / ۹۵.

۱۰. تفسیر القمی، ۱ / ۱۷۹؛ التفسیر عیاشی، ۱ / ۳۳۱ و ۳۳۲؛ الصافی، ۲ / ۴۴۷؛ تفسیر روان جاوید «تقفی تهرانی»، ۲ / ۳۲۰؛ الدر الثمین / ۸۱ - ۸۸؛ نور الأمر / ۸۶ - ۹۱؛ بحار الأنوار، ۲۱ / ۳۸۷ و ۳۷ / ۱۷۳ و ۲۰۳ - ۲۰۴؛ عوالم العلوم، ۱۵ - ۳ / ۵۰ و ۶۰ و ۷۵ و ۷۹ و ۸۰ و ۳۰۱؛ الغدیر، ۱ / ۱۰ و ۲۲.

۱۱. بحار الأنوار، ۳۷ / ۱۷۳ و ۲۰۳ - ۲۰۴؛ عوالم العلوم، ۱۵ - ۳ / ۵۰ و ۶۰ و ۷۵ و ۷۹ و ۸۰ و ۳۰۱؛ احقاق الحق «شوشتری» ۲۱ / ۴۶.

۱۲. بحار الأنوار، ۳۷ / ۲۰۹؛ عوالم العلوم، عوالم العلوم، ۱۵ - ۳ / ۴۴ و ۹۷ و ۳۰۱؛ احقاق الحق، ۲۱ / ۵۳ و ۵۷.

۱۳. برای آگاهی از متن کامل و دقیق خطبه رجوع کنید به: تفسیر الصافی، ۲ / ۴۵۰ - ۴۶۳؛ روضة الواعظین «نیشابوری»، ۱ / ۸۹ به بعد؛ الاحتجاج «طبرسی»، ۱ / ۶۶ به بعد.

۱۴. تمام مفسران شیعی این حدیث را که به حدیث غدیر معروف است در ذیل آیه تبلیغ آورده‌اند. برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به:

تفسیر قمی، ۱ / ۱۷۹ - ۱۸۱؛ تفسیر عیاشی، ۱ / ۳۳۱ و ۳۳۲؛ مجمع البیان، ۳ / ۳۴۴؛ تفسیر نور الثقلین، ۱ / ۶۵۳ - ۶۵۸؛ تفسیر الصافی، ۲ / ۴۴۶ - ۴۶۶؛ المیزان، ۶ / ۸۶ - ۸۸.

۱۵. بحار الأنوار، ۳۷ / ۲۰۱ - ۲۰۷؛ تفسیر قمی، ۱ / ۱۷۹ - ۱۸۱.

۱۶. بحار الأنوار، ۲۱ / ۳۸۷؛ تفسیر مجمع البیان، ۱ / ۲۶۲؛ الغدیر، ۱ / ۱۱.

۱۷. بحار الأنوار، ۳۷ / ۱۲۷ و ۱۶۶ و ۲۸ / ۹۰؛ الغدیر، ۱ / ۵۸، ۵۷، ۲۷۱، ۲۷۴؛ عوالم العلوم، ۱۵ - ۳ / ۴۲، ۶۰، ۶۵، ۱۳۴ و ۱۳۶.

۱۸. مفسران شیعی معتقدند که اکمال دین و اتمام نعمت با تعیین و نصب حضرت علی علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم، به امر خداوند صورت گرفته است. تفسیر نور الثقلین، ۱ / ۵۸۷ - ۵۹۰؛ تفسیر الصافی، ۲ / ۳۷۵؛ المیزان، ۵ / ۲۸۲ و ۳۰۰ - ۳۱۱؛ تفسیر روان جاوید، ۲ / ۲۲۹ - ۲۳۱؛ تفسیر التبیان، «طوسی»، ۳ / ۴۳۵؛ مجمع البیان، ۳ / ۲۴۶ ...

۱۹. بحار الأنوار، ۳۷ / ۱۱۱.

۲۰. الکافی، ۱ / ۲۸۹.

۲۱. بحار الأنوار، ۳۷ / ۱۳۶ و ۴۱ / ۲۲۸؛ عوالم العلوم، ۱۵ - ۳ / ۶۸.

۲۲. اثبات الهدات بالنصوص والمعجزات «حرعاملی»، «ترجمه نصراللهی»، ۲ / ۱۵۲؛ اسرار غدیر / ۶۶.

۲۳. زیرا تشریح این محرمات اکمال دین محسوب نمی شود. «المیزان، ۵ / ۲۶۹».

۲۴. المیزان، ۵ / ۲۶۰؛ تفسیر روان جاوید، ۲ / ۲۳۰.

۲۵. رک: پژوهشی در تاریخ قرآن کریم «حجتی» / ۶۶ - ۷۰؛ تاریخ قرآن «معرفت» / ۵۸؛ الاتقان «سیوطی»، ۱ / ۲۰۹.

۲۶. تفسیر جامع البیان «طبری»، ۸ / ۷۸ و ۷۹؛ تفسیر الکشاف «زمخشری»، ۲ / ۱۹۵ و ۱۹۶؛

- تفسیر الصافی، ۲/ ۳۷۴ و ۳۷۵؛ مجمع البیان، ۲/ ۱۵۸ و ۱۵۹؛ التبیان، ۳/ ۴۳۴ و ۴۳۵؛ تفسیر روان جاوید، ۲/ ۲۲۹ و ۲۳۰.
۲۷. رک: مجمع البیان، ۲/ ۱۵۹؛ التبیان، ۳/ ۴۳۵؛ المیزان، ۵/ ۲۹۹؛ تفسیر الصافی، ۲/ ۳۷۵.
۲۸. تاریخ اسلام «فیاض» / ۱۰۰-۱۰۱؛ منتهی الآمال «قمی» / ۱۱۷.
۲۹. منتهی الآمال / ۱۳۰؛ علی علیه السلام از زبان استاد شهید مطهری «عزیزی» / ۱۷.
۳۰. دلیل این مدعا جنگ هایی است که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در خارج از عربستان در زمان کشور گشایی ها صورت گرفت، چرا که اگر سرزمین های دیگر نا امید بودند به راحتی، همچو مردم مکه در برابر لشکر کشی مسلمانان سر تسلیم فرود می آوردند؛ تاریخ اسلام / ۱۲۳ و ۱۲۵.
۳۱. جامع البیان، ۸ / ۷۹؛ الوسیط فی تفسیر القرآن المجید «نیشابوری»، ۲ / ۱۵۴.
۳۲. المیزان، ۵ / ۲۶۵.
۳۳. جامع البیان، ۸ / ۷۹؛ الوسیط، ۲ / ۱۵۴.
۳۴. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم ۶۱ و ۶۲؛ تاریخ قرآن «معرفت» / ۴۶؛ مجمع البیان، ۲ / ۳۹۴؛ جامع البیان، ۸ / ۸۲؛ و نیز رک: الاتقان، ۱ / ۱۰۵ - ۱۰۹.
۳۵. تاریخ عمومی حدیث «معارف» / ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۹۳ و ۳۳۷؛ تاریخ حدیث «مدیرشانه چی» / ۵۴.
۳۶. تاریخ عمومی حدیث / ۱۴۰.
۳۷. تاریخ اسلام / ۱۰۰.
۳۸. تاریخ اسلام / ۱۰۶؛ علی علیه السلام از زبان استاد مطهری «عزیزی» / ۱۷.
۳۹. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم / ۵۵؛ الاتقان، ۱ / ۱۰۵ و ۱۰۶.
۴۰. جامع البیان، ۸ / ۸۲ و ۸۳.
۴۱. تفسیر الصافی، ۲ / ۳۷۵.
۴۲. الاتقان، ۱ / ۱۰۵ و ۱۰۹.
۴۳. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم / ۵۹ - ۶۲؛ تاریخ قرآن / ۴۵ و ۴۶.
۴۴. ترجمه المیزان، ۵ / ۳۱۵ - ۳۱۶.
۴۵. از مفاهیم قرآن، «مصطفی اسرار» / ۲۹.
۴۶. نقش ائمه علیهم السلام در احیای دین «علامه عسگری»، ۱ / ۷۱.
۴۷. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم / ۱۴۱؛ تاریخ قرآن / ۵۸؛ الاتقان، ۱ / ۱۰۷.
۴۸. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم / ۶۱ و ۶۲؛ تاریخ قرآن / ۴۶؛ مجمع البیان، ۲ / ۳۹۴؛ جامع البیان، ۸ / ۸۲؛ الاتقان، ۱ / ۱۰۵ - ۱۰۹؛ صحیح بخاری، ۶ / ۳۵۶ و ۳۷۸.
۴۹. السقیفة والخلافة «عبدالفتاح عبدالقاصد»، «ترجمه افتخارزاده» / ۹۴ و ۹۵.
۵۰. تاریخ اسلام / ۱۰۳ - ۱۰۵؛ پژوهشی در تاریخ قرآن کریم / ۶۱.
۵۱. «منخنة» و «موقودة» و ... از افراد همان محرماتی هستند که در آیات سوره های بقره و انعام و نحل ذکر گردیده بود. المیزان، ۵ / ۲۶۹.
۵۲. اسد الغابه فی معرفة الصحابة «ابن اثیر»، ۱ / ۱۰؛ شرح نهج البلاغه، «ابن ابی الحدید»، ۱ / ۱۵۷.
۵۳. تاریخ عمومی حدیث / ۱۹۷؛ الاصابه فی تمییز الصحابة «عسقلانی»، ۱ / ۱۰، ۱۳ و ۱۶.
۵۴. معالم المدرستین «علامه عسگری» / ۱۱۹.
۵۵. اضواء علی السنة المحمدیة، «محمود أبوریة» / ۳۹۳.
۵۶. رک: آفتاب ولایت، «بابازاده» / ۲۲۱ - ۲۲۹ و ۲۳۸ به بعد؛ الغارات «تقی کوفی»، «ترجمه عبدالمحمد آیتی» / ۱۷۵ و ۱۷۶.
۷۴. عبقات الأنوار «میرحامد حسین هندی» / ۶۳.

الغيب-، «فخررازی»، ۳ / ۴۳۱؛ ترجمه تفسیر
 طبری / فراهم آمده به زمان سلطنت منصور
 بن نوح سامانی -۳۵۰ ه.ق- به تصحیح
 حبیب یغمایی / ۴۱۱-۴۱۷.
 ۶۲. علی بن ابی طالب معیار کمال «مظلومی» / ۸۳، ۸۴،
 ۱۰۱، و ۱۰۲؛ علی والسنة، «حسینی بحرانی»،
 «ترجمه محمد امینی» / ۲۹۲-۲۹۵.
 ۶۳. المراجعات / ۴۲۶ و ۴۲۷.
 ۶۴. المیزان، ۵ / ۲۷۲.
 ۶۵. همان / ۲۸۲ و ۲۸۳.

۵۷. مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
 وَ...» (النساء، ۴/ ۵۹) وآيات: (الأنفال، ۸/ ۲۰ و ۲۴)
 و(محمد ﷺ، ۴۷/ ۳۳) و...
 ۵۸. الدر الثمين «البرسی» / ۸۰- ۸۸.
 ۵۹. الاحكام السطانية و الولايات الديتية،
 «ماوردی» / ۵.
 ۶۰. الإمامة العظمى عند أهل السنة و الجماعة،
 «الدميجی» / ۴۷.
 ۶۱. الميزان، ۶ / ۵؛ تفسیر روان جاوید، ۲ / ۳۰۳؛
 جامع البيان، ۶ / ۱۶۵؛ التفسیر الكبير- مفاتيح



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی